



سن ژان باپتیست و سایر مقدسین  
از : فرافیلیو لیبی

## سرگذشت نقاشی - قسمت سوم

# زبان تصاویر

از : اگنس آلن

ترجمه : مسعود کریم

مارکارت از آفای موریسون  
برسید :  
در تصاویر و تابلوهایی که از مقدسین  
کشیده میشود چرا هریک از آنها  
چیز بخصوصی در دست دارند ؟  
مثلاً در یکی از تابلوها ساختمان کوچکی  
نظیر کلیسا بر روی زانوی یک کشیش  
قرار داشت ؟

آفای موریسون گفت : قبل از این  
که سؤال شما پاسخ بدهم سؤال از  
شما می‌کنم. آیا میدانید نشانه یعنی  
چه ؟

جان با تردید جواب داد : نشانه  
علامت مختصری است که بر بیان و  
نمایش یک موضوع کلی ترا ارائه میشود.  
موریسون گفت : البته این هم  
نوعی تعریف نشانه است. ولی حالا  
به یک تعریف کلی تر گوش بدهید.  
سالها پیش که عده معدودی از مردم  
فکر به خواندن بودند از نشانه‌ها و  
علامات زیاد استفاده میشد. صنعتگران  
علامت مخصوص حرفه خود را بالای  
دو کارگاه خویش می‌آویختند و مغازه‌ها  
نیز علامتی که نشانه نوع کالای آنها  
باشد بر سر درخویش نصب مینمودند.  
مثلاً مهمانسراهای قدیم خودمان  
شماره‌ها و جنگجویان علامات و نشانه  
حالی خود را بر پرچمشان برودری دوزی  
میکردند تا بفهمانند کی هستند و یا  
برای کدام ولینعمت میکنند. در  
تصاویر مذهبی تقریباً همه چیز نشانی

بود از یک موضوع خاص مردم آن  
زمان این نشانه‌ها را می‌فهمیدند و  
درک مفهوم یک تابلو برای آنها آسانتر  
از ما بود. به تابلوهای اطراف نگاه  
کنید. در هریک از آنها حداقل یک  
نشانه وجود دارد که شما آنرا خوب  
می‌شناسید، ولی آنقدر به آن عادت  
کرده‌اید که به آن توجهی ندارید.  
مثلاً در پشت سر بسیاری از تصاویر  
در تابلوهای مذهبی یک هاله می‌بینید  
این نشانه این است که آن مرد یا زن  
از مقدسین هستند. گمان اینکه پشت سر  
عیسی مسیح و مریم و ماچنین هاله ای  
را می‌بینیم در تابلوهای اولیه این هاله  
را بصورت یک صفحه مدور طلایی نشان  
میدادند ولی بعدها به شکل یک دایره  
طلایی ظریف ساخته می‌شد گاهی نیز  
بجای هاله، یک شکل بیضی نورانی  
در اطراف تمام تصویر می‌ساختند.  
البته این شکل هاله که «ماندورلا»  
نامیده میشود فقط دور هیكل مسیح و  
یا مریم و یا بعضی از مقدسین که پس  
از مرگ در حال صعودند ساخته میشد.  
می‌بینید که هنرمندان در تجسم افکار  
و معانی خاص برای مردم به مشکلات  
بر می‌خورند باین دلیل آن افکار را در قالب  
نشانه‌ها بیان میکردند.

نقاشیهای اولیه برای نشان دادن  
افکار و عقاید مردم زمان خویش بوجود  
آمده‌اند و تشکیل یک زبان نشانه‌ها  
داده‌اند. در این نقاشی‌ها بهشت گاهی

باقسمتی از یک دایره آبی رنگ در  
بالای تابلو معرفی میشود و خداوند  
با تصویر یک سرو یا درخت عیسی مسیح  
گاهی به شکل بره، یا درخت انگور  
وزمانی به صورت یک چراغ و یا شمع  
یعنی نور جهانی دیده میشود، شناختن  
این علامات بسیار آسان است زیرا  
در انجیل این اسامی به حضرت عیسی  
اطلاق شده است.

بطور کلی میوه‌ها، گلها، حیوانات  
و رنگها همگی دارای معنی خاصی  
بودند. مثلاً بره گذشته از اینکه  
معرف مسیح می‌تواند باشد، نشانه  
معصومیت و صفائیز هست.

کبوتر نشان روح مقدس است و  
اژدها نشان شر و خبانت در میان میوه‌ها  
سیب علامت سقوط آدم است، و  
این مثل در افسانه آدم و حوآنیز آمده  
است.

گاهی دیده شده است که مسیح  
خردسال اناری در دست دارد که قسمتی  
از پوست آن جدا شده و دانه‌های آن  
پیدا است. این معرف آرزوی فنا  
ناپذیری است.

دوین گالیا لاله علامت خلوص  
و پاکگی است، گل سرخ نشان عشق  
است، و در رنگها سفید را برای ایمان  
و خلوص، قرمز را برای عشق، سبز  
برای امید، و آبی را برای حقیقت  
بکار می‌برند.

زرد چند معنی دارد گاهی علامت  
ازدواج است، و سن پیترو چون ازدواج  
کرده بود لباس زرد بر تن دارد.  
گاهی نیز نشانی از خدعه و

خیانت است. یهودا، یعنی کسی که به مسیح  
خیانت کرد لباس زرد بر تن دارد.  
جان برسید : اگر دیک تابلو  
سن پیترو و یهودا با هم باشند چطور  
تمایش داده میشوند هر دو لباس زرد  
دارند ؟

موریسون جواب داد : بله، ولی  
سن پیترو همیشه دسته کلیدی همراه  
دارد، زیرا در بان بهشت است.

با اضافه هاله بر نیز در پشت سر دارد.  
باین ترتیب اشخاصی که در این موضوعات  
مطالعه کرده‌اند بایک نظر مقدسین  
را در تابلوها از یکدیگر تمیز میدهند.  
بعضی فرشتگان و مقدسین در اکثر  
تابلوها دیده میشوند و با آسانی میتوان  
آنها را شناخت مثل میکائیل، جبرئیل  
و رفائیل. میکائیل که رئیس تمام  
فرشتگان شناخته شده است دو بال  
دارد و زره بر تن و شمشیر و سپر در  
دست دارد. گاهی او را در حال کشتن  
اژدها نشان داده‌اند، چون همانطور  
که گفتیم اژدها مظهر شر و خبانت  
است.

جبرئیل نیز بال دارد ولی زرهی  
بر تن او نیست. او در تمام تابلوهای  
«اعلام» حضور دارد، زیرا او بود  
که به مریم خبر داد مادر عیسی مسیح  
خواهد شد، و در تابلوها همیشه یک  
لاله بدست او می‌بینیم.

رفائیل بر تمام فرشتگان محافظ  
ریاست دارد، و از تمام زوار و مسافری  
مراقت میکند، لباس زائرین بر تن  
دارد و عصایی در دست، شمشیری نیز  
با خود حمل میکند.

بال هم دارد. نشان و علامتی  
که مقدسین را از یکدیگر متمایز  
میسازد اغلب بر اساس افسانه و داستان  
هائی است که درباره آنها وجود  
دارد، یا شکل مردن آنها. در قرن  
سیزدهم و چهاردهم کتابهای افسانه و  
صور وجود نداشت. بجای آن آوار  
خوانان دوره گرد داستانها را با  
آهنکی خوش میخواندند. مردم نیز  
این داستانها را برای یکدیگر نقل  
میکردند و سینه به سینه از پدر به پسر  
منتقل میکردید. اکثر داستانها  
مربوط به مقدسین و اشخاص انجیل بود.  
سرنوشت داستانها نیز در این نقل  
قول‌ها معلوم است، یکی آن چیزی  
اضافه میکند و دیگری قسمتی را از  
بین میبرد. ولی با دانستن همان افسانه‌ها





مارس ونوس از بوتی چلی

این تابلوها برای شما جالبتر و پرمعنی تر میشود.

خوب، حالا برویم سر وقت آخرین تابلوهای مکتب فلورانس. البته منظور از مکتب، مدرسه و چیزهای دیگر نیست. نقاشانی که در یک زمان و یک محل زندگی میکنند معمولاً آثارشان شباهتهایی باهم دارد. زیرا هر قدر هم که هنرمند مبدع و اصیل باشد از تاثیر محیط اطراف خود و آثار دیگر هنرمندان نمیتواند دورماند. بنابراین نقاشانی که در یک محل بخصوص زندگی می کرده اند و آثارشان وجوه تشابهی دارد از یک مکتب هستند. گاهی سازنده یک تابلو معلوم نیست، ولی کسانی که در این چیزها مطالعات زیاد کرده اند از شیوه و طرز کار نقاشی میتوانند بگویند که اثر مربوط به چه سال و چه محلی میتواند باشد. و در چه مکتبی ساخته شده است.

اینکار به نظر بچه ها کمی غریب آمد و آنرا بی شباهت به کارهای پلیسی ندیدند. آقای موریسون از نگاه بچه ها به خنده در آمد و گفت:

طبقه بندی کردن تابلوها بطور کلی کار مشکلی نیست. وقتی تابلوهای زیادتری را دیدید، می بینید که همه مکاتب مشخص معینی دارند که به آسانی میتوان یاد گرفت. ولی البته در بعضی از موارد عمل کارشناسان بی شباهت به کار مأمورین پلیس نیست.

مکاتب هنری از یک راه دیگر هم مشخص میشوند. هنرمندان برجسته معمولاً عده ای نوچه داشته اند که کار استاد را میستوده اند و کوشش می کرده اند تا شیوه او را تقلید کنند. در این صورت پیروان آن نقاشی را به مکتب او متعلق میدانیم. مثل مکتب «جیوتو».

کودکان همانطور که پیش میرفتند می دیدند که تحولات زیادی از نظر تقلید طبیعت و شبیه سازی در کار نقاشان پدید آمده است. گذشته از آن دیگر زمینه طلایی در تابلوهاییست و

اشخاص بجای آنکه روی نوكهای خود بایستند با حالتی طبیعی ایستاده اند. آقای موریسون گفت:

یکی دیگر از مبالغین نقاشی «فرا فیلیپو لیبی» است که به اندازه فرا آنجلیکو مؤمن و مقدس نبوده است زیرا بعد از چندی کلیسا را ترک گفت و با یک راهبه ازدواج کرد. ولی تابلوهای بسیار زیبایی ساخته است که تعدادی از آنها در این نمایشگاه دیده میشود.

آقای موریسون بچه ها را به طرف دو تابلوی نیمه دایره ای شکل و زیبا برد که یکی از آنها «اعلام» و دیگری «سن ژان و مقدسین» نام داشت.

سپس موریسون گفت: همه این نقاشیها لونت نام دارد. لونت محل نیمه دایره ای شکل بالای درها را میگویند. تابلوها بر روی چوبی که به اندازه نیمه دایره تهیه شده بوده است ساخته میشد و بعد در محل فرار میگرفت.

باین دلیل است که شما یکی از آن ها را اینجا می بینید. گاهی نیز دو یا سه قطعه را بالوایی یکدیگر متصل می نمودند و اثر خود را بر روی آن می ساختند.

سه قطعه ای ها بیشتر بر روی محراب کلیسا قرار میگرفتند و زیر آن یک تابلو باریک و بلند به نام «پودا» قرار داشت. آنگاه موریسون گفت: «خوب بچه ها از کار فرا فیلیپو لیبی خوشتان آمد؟»

مارکارت گفت بله، رنگهای بسیار جالبی دارد.

جان هم گفت: بله، فیلیپو لیبی با نقاشان ماقبل خود فرق زیادی داشت. جان گفت: آقای موریسون در این تابلو «اعلام» من جبرئیل را شناختم چون بال دارد و لاله هم در دست. ولی میتوانید اسامی مقدسین تابلو دیگر را برای ما بگوئید؟

موریسون جواب داد: اتفاقاً، بله. این شخص وسط یا موهای خشن که صلیبی در دست دارد سن ژان است.

دو نفر دیگر که دو طرف او نشسته اند کوسمو و دامین هستند که برادرند و پزشک، و همیشه با یکدیگر راند، قهای فرمز با حاشیه پوست که لباس پزشکان است بر تن دارند. آن دیگری در سمت چپ سن فرانسیس است که لباس فرقه خود را بر تن دارد. کنار او سن لاورنس است که آهنی مشبك در دست دارد.

او با همین آلت بقتل رسیده بود. دو نفر سمت راست سن آنتونی، پیر مردی که لباس راهبترین دارد و عصایی در دست - و سن پیترو مقتول که تبری را در دست دارد قاتل او با تبر او را از پای در آورده بوده است.

جان چند لحظه ای با طرف نمایشگاه نگاه کرد و بعد در حالیکه یکی از تابلوها را نشان میداد گفت:

«بین، این تابلو را من قبلاً هم دیده ام، یادت است مارکارت؟ همه من هم يك كپی از آنرا در اطاق پذیرائش آویزان کرده است.»

مارکارت گفت: «آره، یادم است، تابلو دایره ایی شکلی است، ولی دیگر هنرمندان تابلوهای خودشان را باین صورت نمیسازند، اینطور نیست آقای موریسون؟»

موریسون گفت: تقریباً همینطور است و اما توداری از تابلو «مریم و کودک» بوتیچلی صحبت میکنی. تابلو زیبا و معروفی است. اغلب اشخاص با همه های آنرا دارند. حالا بیائید اینجا.

يك اثر دیگر از بوتیچلی اینجا است که میخواهم ببینید. راستی یادتان باشد که این اسم اصلی او نیست بلکه نام مستعار اوست و بمعنای بشکه کوچک است زیرا برادرش بر سر مغازه خود يك بشکه کوچک فرار داده بود.

البته خیلی غریب است که پانصد هنرمند بزرگ را باین نام بشناسند. بیائید تابلویی را که میگفتم بشما نشان دهم. این مارس و ونوس است.

بچه هایی که با خود ونیزه مارس بازی میکنند پایشان شبیه حیوان است و با اصطلاح بچه های دیو مردان است و این دیو مردان یا خدایان جنگل موجوداتی هستند که یونانیان قدیم بآنها اعتقاد داشتند. آنها بدن انسان و پای بز داشتند. ولی ببینید این تابلو چقدر با تابلوهای دیگری که دیدید فرق دارد.

اکثر اشخاص تابلو «بوتیچلی» حالات مغموم وجدی دارند. البته در این تابلو حالت بچه گانه و بسازی

کودکان محیط شادی بوجود آورده است ولی منظور من از «فرق» اختلاف موضوع آن با دیگر کارهاست. یعنی موضوع تابلو مذهبی نیست. بوتیچلی دوست سال بعد از چیمابووه بدنیا آمد و طبعاً محیط او با پیشینیانش فرق داشت. فلورانس در عرض دوست سال تغییرات زیادی بخود دیده بود. خانواده های

این عصر پس از کسب قدرت و ثروت کاخ های زیبایی ساختند که برای آن ها تلابولازم داشتند. یکی از این خانواده های معروف خانواده «مدیسی» است. آن دولوتی را که دیدید برای کاخ کوسیمو

در این زمان مردم آن زمان به ادبیات و هنر یونان و روم قدیم علاقه پیدا کرده بودند و تابلوهایی که افسانه های مربوط به خدایان را مجسم میکرد بسیار مورد توجه و پسند مردم واقع میشد.

یکی از مشهورترین آثار بوتیچلی «تولد ونوس» است که او را در حال سرکشیدن از میان دریا نشان میدهد یکی دیگر از کارهای او پریمار اینی بهار نامیده میشود. در این تابلو ونوس دیده میشود که گوپیبه الهه عشق بر بالای سراوهر و از میکند و فلورا خداوند کل و زنییر نماینده بهار است در اطراف زیبایی که نشانه بهار است در اطراف او دیده میشوند. مضامین این چنین

تابلوهای که برای فصل اول و نزد مدیسی ساخته شده بود کاملاً با آنچه برای کلیسا ساخته میشد فرق داشت. به همین دلیل بود که شما گفتم هنر و تاریخ باهم بستگی زیادی دارند. از تابلو هایی که در دوران های مختلف مورد توجه و پسند مردم بود تا حدی میتوان به نوع زندگی و افکار آن های

برد.

منقول از نوید حاملی حضرت مرید است